

## مخاطبین فیدروف در نشریه «مجموعه ماوراء بحر خزر»

♦ مسعود کوهستانی نژاد

### مقدمه

فیدروف مدیر جریده دوزبانه فارسی - روسی «مجموعه ماوراء بحر خزر» بود که نخستین شماره آن در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴ م) در شهر عشق آباد مرکز سیاسی - نظامی منطقه ماوراء بحر خزر روس ها، انتشار یافت. انتشار این نشریه حداقل تا سال ۱۳۲۷ قمری (۱۹۰۹) ادامه پیدا کرد. مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به سوالاتی در مورد علل و انگیزه انتشار جریده «ماوراء بحر خزر» و شخصیت مدیر آن است. در این راستا نگاهی به وضعیت مسلمانان و کلنی ایرانیان مقیم آن منطقه و به ویژه شهر عشق آباد شده است و تلاش می شود ضمن بررسی وضعیت مخاطبین جریده و با استناد به دو گزارش نو یافته در مورد فیدروف، پاسخ اجمالی به سوالات مزبور ارائه شود. بدیهی است پاسخ ارائه شده آنگاه به واقعیت نزدیک تر می شود که شماره هایی از جریده مجموعه «ماوراء بحر خزر» در دسترس بوده و مورد بررسی قرار گیرند؛ موضوعی که متأسفانه تاکنون امکان آن فراهم نشده است.



در شروع قرن بیستم، هنگامی که روس ها بر بخش اعظم مناطق جنوبی رود سیحون از ماوراءالنهر تا مرزهای ایران، افغانستان و چین استیلا یافته و همزمان امیرنشین امارت بخارا تحت نفوذ و حمایت کامل روس ها قرار داشت، ندای وحدت مسلمین و اتحاد دولت های مسلمان با یکدیگر به گوش می رسید. ندایی که در آن زمان، در سر تا سر بلاد اسلامی طنین افکننده بود. در

نامه‌ای که تحت عنوان «مکتوب بخارا در اقبال اسلام» در حبل‌المتین کلکته چاپ شده گزارش جالبی از وجود هواخواهان اندیشه اتحاد اسلام در شهر بخارا، داده می‌شود. در فرازهایی از آن نامه می‌خوانیم:

«منت خدای را که در عالم اسلامیت از هر طرف مژده وفاق و بشارت اتفاق شنیده می‌شود. حصول ملاقات اعلیحضرت سلطان عبدالحمید غازی با اعلیحضرت مظفرالدین پادشاه شاهنشاه ایران<sup>(۱)</sup> هواخواهان اسلام را مژده حصول سعادت است. عجب روزی و نیکو روزگاری که صاحب بیرق بارونق «خورشید» با شوکت سلیمانی و حشمت جمشیدی، میهمان خاص‌الخاص فرازنده علم سکندر حشم «هلال» شود. هنوز گوش‌ها بدین بشارت مصروف بود که چشم‌ها به اشارتی دیگر مشعوف و روشن گردید. آن [بشارت] مکاتبه و مراده امارت جلیله افغانستان و شخص شخیص فیساء الملت و الدین امیر عبدالرحمن خان خلدالله ملکه است با کارداران و صاحب اختیارات امارت بخارا و الحق بانی این اتحاد اصلا خود و الاحضرت. امیر روشن ضمیر کابل و فرعا کارگزاران هوشیار ایشان حاجی میرزا عبدالمعادی خان میرزا عبدالخالق است<sup>(۲)</sup>.

توجه به شعار اتحاد مسلمین با هم و سر دادن آن شعار در شهر بخارا، در شرایطی بود که در آن شهر روس‌ها به‌طور کامل حضور داشته و به تدریج تمامی امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن شهر و نیز امارت بخارا را در تحت سیطره خود می‌آوردند. در چنین شرایطی، اخبار و گزارش‌های انتقادآمیزی از رفتار روس‌ها و تهدیدی که از آن بابت متوجه حیات مردم بخارا شده است، به بیرون درز کرده و در جراید کشورهای دیگر چاپ می‌شدند. از آن جمله می‌توان به بخشی از نامه‌ای اشاره کرد که در سپتامبر ۱۹۰۱ (جمادی الثانی ۱۳۱۹ ق) در هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته چاپ شد. در آن بخش از نامه به تلاش روس‌ها برای تسلط بر اقتصاد و امور مالی مردم در بخارا اشاره شده و ضمن انتقاد از آن، نوشته می‌شود:

«معروف است که به خواهش وزیر مالیه دولت بهیه روس جنابعالی امیر بخارا مبادله «تنگه» [یعنی] سکه خودشان را قطعی و دایمی به پانزده کپک روسی قبول و امضا فرموده‌اند، آن مسأله محل تأسف عامه به جهتی و خاصه به جهتی گردیده، عامه را تأسفی به جز همین که منات روس گران و تنگه ارزان شدن نیست و نمی‌باشد، ولی خاصه را ترس است که مبادا به این تدبیر تنگه بخارا جمع شده و سکه این امارت اسلامی از میان برود. همچنان که موقوفات مدارس بخارا که سابقین رحمهم‌الله برای مصرف تعلیم، وقف نموده‌اند، از میان رفته و علاوه بر آنکه به مستحق و کلا فقیر نمی‌رسد، مانند املاک مستقل، حجرات مدرسه با موقوفه اش، در دست رباخواران شهر خرید و فروش می‌شود. مخصوصاً در موقعی که خواسته باشند مداخل سال رباخوری را مذکور داشته و مدلل دارند.

به این قسم است که فلانی فلان قدر حجرات مدارس را مالک است و از این رو معین می‌شود سالی آنقدر مداخل موقوفات آن حجرات را می‌برد<sup>(۳)</sup>.

ولی مشکلات و معضلات بخارای تحت استیلای روس‌ها تنها مسایل اقتصادی و موقوفات نبود؛ اشکالات جدی‌تری نیز وجود داشتند که گزارش نویسنده مزبور که خود را اخیر خواه نوع بشر خاصه مسلمانان می‌نامد، در ادامه نامه خود، اشاراتی به آنها کرده و می‌نویسد:

«در شهری که حجرات مدارس موقوفه‌اش به دست متمولین و رباخواران مثل ارث پدر خرید و فروش شود اگر گفته‌آید در سه میلیون نفوس این نواحی و اطرافش، با وجود کثرت مدارس علمیه یک نفر حکیم حاذق یا طبیب دانا نیست، بلاد رنگ باور کنید. و اعجب در شهری که رسم است عموماً رعایا و زیردستان در مقابل او امر نافذه امر او و وزرا با علما، چه آن امر خطا یا صواب باشد، به جز لفظ تقصیر کرامت گردید، جوابی نگویند، من بنده جسارت ورزیده و بر خلاف معمول دخل در معقولات نموده و مقاله‌ای در خیرخواهی ایشان در جریده حبل‌المتین منتشر سازم<sup>(۴)</sup>.»

بدین ترتیب با انتشار نامه‌ها و گزارش‌های مزبور در جراید (از جمله حبل‌المتین کلکته) و وضعیت مسلمانان (به طور عام) در نقاط و کشورهای دیگر انتشار می‌یافت. اما به طور خاص در مورد ایرانیان ساکن سرزمین‌های مرو و ماوراءالنهر و به طور کلی منطقه‌ای که روس‌ها بر آن نام ترکستان گزارده بودند، گزارش‌هایی منتشر می‌شد. در مورد ایرانی‌ها، به دلیل روابط حسنه روس‌ها با دولت ایرانی، وضعیت کمی فرق داشت. علاوه بر آن، نفوذ فرهنگی ایران و گسترش زبان فارسی در منطقه مورد بحث، اوضاع متفاوتی را برای روس‌ها فراهم می‌کرد. در مواجهه با چنین وضعیتی آنها تدابیر مختلفی را اندیشیدند که از آن جمله می‌توان به تأسیس مدرسه‌ای از سوی روس‌ها در سمرقند در سال ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ ق) اشاره کرد. در آن مدرسه به افسران روسی که مقیم ماوراءالنهر بودند، زبان فارسی آموزش داده می‌شد و از جمله معلمین آن، سردار اسماعیل خان بود<sup>(۵)</sup>.

در نامه‌ای از بخارا که پیش از این، به آن اشاره شد، مقایسه جالبی بین تجارت شهر بخارا با ممالک اطراف آن و از جمله ایران شده و چنین نوشته شده است: «تجارت روسیه به بخارا امسال [۱۹۰۱ میلادی - ۱۳۱۸ قمری] اوج داشت. به ملاحظه اغتشاش آتازونی [آمریکایی] با دولت آسمانی [چین]، محصول چای سبز چین به قدر ۳۰ هزار صندوق کسر کرده است و امسال چایی قابل گمان نمی‌رود، بیاید. تجارت هند، بخارا (النادر کالمعدوم) و تجارت افغانستان با بخارا به قدر سه میلیون روپیه و تا حالا پوست‌های دولتی فروش رفته و تجارت ایران با بخارا «خیر الامور اوسطها» است<sup>(۶)</sup>.

صرف نظر از تجارت، وضع کنونی ایرانی‌های مقیم عشق‌آباد و نقاط دیگر ماوراءالنهر نسبتاً مناسب بود. در عشق‌آباد، در همان اوان، مدرسه تربیت که به همت منشورالملک نماینده دولت

ایران در آن شهر، تشکیل شده بود، با کمک برخی از تجار ایرانی و قریباً به فعالیت خود ادامه می‌داد. از جمله تجار مزبور می‌توان به، حاجی محمدباقر آقازضایوف، آقا کاظم تاجر اشرف اوف، حاجی غلامرضا تاجر کاشانی، مشهدی‌رضا میلانی اشاره کرد<sup>(۷)</sup>.

در چنین شرایطی، هنگامی که جنگ بین ژاپن و روسیه در ۱۹۰۴ شروع شد، نقاط ضعف امپراتوری روسیه به تدریج آشکار گشت. شکست سپاهیان تزار در مقابله با یک دولت آسیایی، کورسوی امید را عدول بسیاری از اقوام و ملت‌هایی که در سالیان قبل از آن، مقهور روس‌ها شده بودند، پدیدار کرد. در این میان مسلمانان آسیای مرکزی که دارای سوابق درخشان تمدنی و حکومتی نیز بودند، می‌توانستند از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و جنبش‌هایی را علیه روس‌ها شکل دهند. در تقابل با چنین احتمالی، دولت روسیه دست به اقداماتی زد که از آن جمله می‌توان به انتشار هفته‌نامه تبلیغاتی تحت عنوان «مجموعه ماوراء بحر خزر» اشاره کرد که موضوع این مقاله می‌باشد<sup>(۸)</sup>. نخستین شماره «مجموعه ماوراء بحر خزر» در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴) در شهر عشق‌آباد و تحت مدیریت فیدروف Fedoroff روسی منتشر شد. دایره انتشار هفته‌نامه مزبور علاوه بر شهرهای ماوراءالنهر، مرو، عشق‌آباد، شهرهای شمال شرقی ایران بود. بدیهی است این امر از طریق کنسولگری‌های روسی در ایران امکان‌پذیر بود. علاوه بر آن احتمالاً نشریه مورد بحث در افغانستان نیز انتشار می‌یافت. در شماره ۸ سال سوم جریده ادب چاپ تهران (۱۳۲۴ قمری) در مورد «مجموعه ماوراء بحر خزر» چنین نوشته شده است:

«مجموعه ماورای خزر جریده‌ای است که در شهر عشق‌آباد روس به مدیریت «فیدروف» منتشر می‌شده و دو شماره از آن برای روزنامه ادب فرستاده شده است. این روزنامه در صفحات بزرگ یا تصاویر زیاد به سه زبان فارسی، ترکی و روسی هفته‌ای سه روز به طبع می‌رسیده و فهرست مندرجات دو شماره آن به قرار ذیل است: امور سیاسی، مراسلات اروپا و روسیه و ایران و خیره و بخارا و افغانستان، اخبار و وقایع داخله راجع به صنایع و حرف و اتفاقاتی که متعلق است به بلاد ماوراءالنهر. مقالات ادبیه از نوادر و ظرایف، تلگراف از طرف و کلای تلگراف خانه، اعلانات<sup>(۹)</sup>»

در واقع «مجموعه ماوراء بحر خزر» ارگان تبلیغاتی روس‌ها برای مقابله با افکار، عقاید و دیدگاه‌های سیاسی مخالف‌شان در آسیای مرکزی، شمال شرقی ایران و افغانستان بود. ولی با شروع انقلاب مشروطه در ایران، وضعیت کلنی ایرانیان در ماوراءالنهر عوض شد. تحت تاثیر انقلاب، ایرانی‌ها پیش از پیش به هم نزدیک شده و همبستگی شدیدتری بین آنها به وجود آمد. آنان با شنیدن پیروزی انقلاب در ایران، به حرکت درآمده و فعالیت‌های مختلفی را انجام دادند. در سال ۱۳۲۵ قمری، یکی از ایرانیان مقیم سمرقند، طی نامه‌ای، انتقادات و نظرات خود را در

مورد جراید ایران و وضع انقلاب مشروطه بیان کرد. او نوشت:

«روزنامه‌نویسان ایران این کلمه را شعار خود قرار داده و در صفحه اول هر شماره می‌نویسند: «این جریده به کلی آزاد و بلکه آینه سرپانمای ملت است». ما آوارگان هم که از فشار پنجه استبداد وطن عزیز را درک کرد و در زوایای خارجه به بدبختی به سر می‌بریم، خاطر خود را به این مسرور داشته‌ایم، لله الحمد وطن مألوف ما هم دارای جراید آزاد است و ابتداء آن پا به راه ترقی و تمدن نهاده‌اند. انتظار می‌بریم کی پست وارد شود و روزنامه از ایران برسد. بدبختانه وقتی که به مطالعه مندرجات مان می‌پردازیم می‌بینیم هیچ نیست مگر لفاظی و عبارت بافی، تملق و مجازگویی. کسی نیست از آنان پرسد اگر آزاد است چرا وقایع را درست نمی‌نویسید؟ اگر آزاد است چرا مفسد و معایب را بی‌پرده نمی‌نگارید؟

باید در وقت قرائت روزنامه‌های شما، اجانب بر ما بخندند که عبث اوقات عزیز خود را به مطالعه این اباطیل تضییع نکنید. صبر کنید تا روزنامه «ارشاد» یا فلان غزیت روسی بیاید، زیرا که اینان اخبار را صحیح نمی‌نویسند و جز شیادی و کاغذ فروشی مقصودی ندارند. خیلی مایه تحیر است مدیران جراید ایران چرا می‌ترسند؟ از که می‌ترسند؟ چرا حسن و قبح امور را بی‌پرده نمی‌نگارند؟ چرا به فلان وکیل نمی‌گویند که از نطق تو ملت و مشروطیت مغموم می‌شود؟ چرا به فلان حاکم ظالم یا رییس مستبد، نمی‌گویند منتظر گلوله «فداییان» باش؟ چرا به فلان ملانمای جاهل نمی‌گویند برای دو سه روزه عمر غره مشو. آزادی را از نامه مقدسه باید آموخت، آزادی را از جراید فرانسه و انگلیس باید فهمید. شیادی و قلاشی و لفاظی بس است»<sup>(۱۰)</sup>.

در همان روزهایی که نامه فوق در سمرقند نوشته شد، در خیهو یکی از دیگر از شهرهای اصلی ماوراءالنهر، سنی‌ها و شیعیان به عزاداری تاسوعا و عاشورا پرداختند. گزارشگری از خیهو نوشت:

امسال [۱۳۲۵ ق] برادران سنت و جماعت هم در مسجد خود از روز تاسوعا الی چهاریوم، مجلس تعزیه‌داری خامس آل‌عبار را برپا نموده بودند. شب‌ها با دسته تمام خیهو گی و ترکمان‌های عشق‌آباد و ترکی‌ها، شمع در دست و نوحه خوانده و در تکیه‌های ایرانی و قفقازی گردش می‌کردند و روزها به فقرا اطعام می‌دادند.<sup>(۱۱)</sup>

اما در شهر عشق‌آباد، یعنی همان جایی که مرکز چاپ و انتشار نشریه «مجموعه ماورای بحر خزر» بود، ایرانیان مقیم آن شهر، غوغایی به پا کرده بودند. تحت تاثیر رویدادها و حوادث انقلاب مشروطه و وقایع سال‌های ۱۳۲۴ قمری تا ۱۳۲۶ قمری (دوره اول مجلس) ایرانی‌های مقیم عشق‌آباد فعالیت‌های متنوعی را انجام دادند. که مروری بر آنها خواهیم داشت:

تشکیل انجمن ملی ایرانیان عشق‌آباد: در طی سال‌های ۱۳۲۴ ق و ۱۳۲۵ ق، انجمن‌هایی تحت

عنوان «انجمن ملی» در شهرهای مختلف ایران تشکیل شدند که در واقع سنگ بنا و هسته مرکزی انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تشکیل دادند. در واقع انجمن‌های ملی به تدریج تبدیل به انجمن‌هایی با قدرت قانونی در حیطه پیرامونی خود (شهر، ولایت یا ایالت) شدند. تاکنون گزارشی از تشکیل چنین انجمن‌هایی در خارج از کشور، به دست نیامده بود و به نظر می‌رسد «انجمن ملی ایرانیان عشق‌آباد» نمونه‌ای منحصر به فرد از یک «انجمن ملی» باشد که به جای خود و در مقایسه با دیگر انجمن‌های ملی (ولایتی و ایالتی) از یک سو و انجمن‌های ایرانیان در خارج از کشور، می‌باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. عجلاتا، تاریخ تاسیس «انجمن ملی عشق‌آباد» همزمان با تشکیل انجمن‌های مشابه در بسیاری از شهرهای ایران و در ذی حجه سال ۱۳۲۴ قمری بود. گزارش دقیقی از چگونگی تشکیل و تکوین انجمن مزبور طی ماه‌های ذی حجه ۱۳۲۴ ق، محرم و صفر ۱۳۲۵ قمری وجود دارد که بیانگر عمق نفوذ انقلاب مشروطه در بین ایرانیان مقیم عشق‌آباد است، بدین لحاظ مناسب است مروری بر گزارش مزبور داشته باشیم:

«در عید اضحی ایرانیان عشق‌آباد مجلسی منعقد [کرده] و به اکثریت آرا دوازده نفر را از میان خود وکیل قرار دادند و تماما به کلام‌الله قسم یاد کردند که آنچه وکلا در خیر ملت اقدام نمایند، اطاعت کنند و دوازده نفر وکلا هم قسم یاد کردند که خیانت به ملت ننمایند و رئیس مجلس همیشه کار پرداز [وزارت خارجه ایران در] عشق‌آباد خواهد بود. چنانچه در این مجلس هم جناب میرزا عیسی‌خان دبیر الممالک داد ملت پرستی را داده و به دست خود قرعه نوشته و به اکثریت آرا وکلا را تعیین کرد و قرار شد در روزهای جمعه که عید مسلمین است هر روز به منزل یکی از وکلا از ساعت دو حاضر و گفت‌وگو نمایند.

مجلس اول در کار پرداز خانه منعقد شد و آقای دبیر الممالک نطق مفصلی فرمود که ملخص آن این است: هر ملتی به هر مقام رسیده از قوه علم بوده. تا علم نداشته باشیم هیچ نخواهیم داشت. وکلا هم عرض کردند اول کاری که باید کرد افتتاح مکتب است تا به اصول جدید اطفال خود را از ذلت نجات دهیم.

در همان یوم مبلغ سه هزار منات نقد جمع و به بانک شهری به اسم مکتب گذارده و مشغول جمع آوری اعانه هستند و دیگر آنکه قسم یاد کردند که آنچه در یوم جمعه گفت‌وگو شود تا جمعه دیگر انجام بدهند و کردار را به گفتار ترجیح دهند. تا اول محرم [۱۳۲۵ قمری] دو سه مجلس شد و ثمر علم بخشید.

لفظ ترک و فارس، شیرازی، کاشانی، تبریزی و اردبیلی را وکلا از میان برداشته و فقط همه ایرانی و برادرند. در شب‌های تعزیه‌داری هم به روضه خانه‌ها مخصوصاً می‌روند که حدیث دروغ و موهوم نباید روی منبر خوانده شود. جناب آقا شیخ محمد واعظ هم عرایض وکلا را قبول فرموده

و هر ده شب عاشورا از اتحاد مسلمین و علم و ترغیب و تحریرص به شرکت بانک قومی [ملی] و کمک به استحکام [مجلس] شورای ملی تهران و ترقی ملت و دولت صحبت می فرمودند.

۲۸ ذی حجه [۱۳۲۴ ق] تلگرافی به مجلس شورای ملی تهران نموده و از ظلم حکومت خراسان و دختر فروشی قوچانیان شکایت دادند، بحمدالله جواب از تهران رسید. در شب یازدهم عاشورا تلگراف راروی منبر در صورتی که دو سه هزار نفر در مسجد حاضر بودند، قرائت نمودند و قریب یک ساعت واعظ، اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلی شاه و شورای ملی را دعای خیر می نمود و همه آمین می گفتند و وزرایی را که همراهی به مجلس شورا ندارند، مع حکام ظالم خصوصا آصف الدوله که باعث فروش دختران شد، هزاران لعن و نفرین کرده و صدای آمین به تمام شهر می رسید.

اسامی وکلای [مجلس ملی ایرانیان عشق آباد] به قرار ذیل است: حاجی حسین علی آقا، حاجی عبدالباقی، حاجی اسدالله ابراهیم زاده، مشهدی حاجی آقا حسن اف، مشهدی ابراهیم، حاجی میریوسف، مهدی حسن، آقا میرزا شفیق، آقا محمد حسین اربابوف، حاجی صادق، آقا محمد اسماعیل آقا، محمد اسماعیل آقا مازندرانی، مشهدی حیدر.

ان شاء الله بعد از انجام مکتبخانه و رسیدن نظام نامه بانک ملی تهران، در خیال هستند از تمام ایرانی های عشق آباد پول جهت بانک جمع نمایند. از تمام برادران ایرانی خود که مقیم سایر شهرهای ترکستان هستند مستدعی می باشم که کمک خود را در اشتراک بانک ملی ایران که اسباب ترقی ایران و مایه هزاران امیدواری است، مضایقه نمایند<sup>(۱۲)</sup>.

نمونه ای از اقدامات گروهی ایرانیان مقیم عشق آباد، تشکیل و افتتاح مدرسه مظفری در آن شهر بود. این اقدام با هیجان و شور انقلابی کلنی ایرانیان مقیم عشق آباد همراه شد. در گزارش جالبی که از آن واقعه در دست است، می خوانیم:

«اگر بخواهیم شرح همت و فتوت و غیرت ایرانیان این شهر را بیان کنیم اوراق روزنامه گنجایش درج آن را ندارد. بهتر آن است که شیعه عوض شود تارفتار ایرانی های عشق آباد را برادران خراسانی ما سر مشق قرار دهند. در روز (۲۵) شهر شعبان المعظم [۱۳۲۵ ق] روز افتتاح مدرسه مبارکه مظفری به نام شاهنشاه کبیر مظفرالدین شاه طاب سر راه بود، دعوت نامه ای به خط فلانی طبع و به تمام شهر عشق آباد و شهرهای دیگر انتشار داده و دعوت نامه ای هم به اداره [یربوه] خورشید [در مشهد] رسید. یوم جمعه ۲۵ شعبان از ساعت هشت روز مردم دسته دسته آمده و به وکلا انجمن خیریه ایرانیان که بانی این بنای سعادت و شرافت هستند، تهنیت و تبریک می گفتند سر در مدرسه را طاق با شکوهی بسته بودند. تمام اطاق ها و صحن مدرسه را فرش کرده، منبر و صندلی چیده و روی میزها تمام از گل و شیرینی و میوه جات پر بود. کثرت جمعیت به قدری شد که جمعی در

میان کوچه ایستاده بودند .

اول جناب شریعتمدار آقا میرزا ابراهیم قاضی نطق مفصلی به زبان ترکی و عربی بیان فرموده بعد جناب میرزا اسماعیل خان دبیر الممالک با لباس تمام رسمی روی منبر ایستاده و نطق مختصری نموده و اظهار تشکر و امتنان از این اقدام ایرانیان فرمودند . صدای زنده باد ایران به تمام شهر پیچیده بود . جناب حاجی اسدالله ابراهیم زاده امین التجار که یکی از وکلای انجمن خیریه است نطقی در تعریف علم و ذلت ایرانیان از بی علمی بیان کرد، به طوری که تمام مستمعین به گریه درآمدند و از بی علمی خود، ناله به فلک رسانیدند .

تمام لطف در اینجا است که روزی قبل از افتتاح مدرسه ، زن های ایرانیان مجلسی کرده بودند که اعانه به جهت مدرسه جمع کرده و بفرستند . متعلقه جناب حاجی اسدالله نطقی روی کاغذ نوشته و جهت خوانین خوانده و تمام به گریه درآمده بودند . در همان مجلس ۲۲۹ منات جمع کرده و به مجلس [جهت] تشکیل مدرسه پس فرستاده بودند ، با عریضه جداگانه که پس از قرائت در آن مجلس ، تمام مردم را به شدت به گریه درآورد . مردم همه با چشم های گریان فریاد زنده باد خواهران ملت پرست بلند کردند .

بعد جناب آقا محمد اسماعیل عطاء الله اوف مازندرانی که از تجار وطن پرست معروف می باشد ، اشعار وطنیه خود را که انشا کرده بودند ، قرائت نمودند ، بعد جناب میرزا ایگم معلم دبستان فریدون مسلمانان قفقاز نطقی مفصل نموده و طفلی دوازده ساله نیز نطقی در کمال شیرینی خواند و باز مردم را به گریه درآورد .

ساعت ۱۲ جناب جنرال فرمانفرما ماواری بحر خزر با اعضای حکومتی با لباس تمام رسمی تشریف آورده و پس از اظهار تبریک جناب دبیر الممالک کارپرداز ، نطقی به زبان روسی ادا نموده و از طرف جنرال هم جواب شنیدند . مجدداً جناب قاضی دعایی کرده و جناب کارپرداز ، وکلای انجمن خیریه را معرفی نمودند و جنرال با هر یک از آنها دست داده و اظهار همراهی کردند . تلگرافات عدیده از بادکوبه و مرو و سمرقند و تازه شهر و غیره مبنی بر تبریک افتتاح مدرسه رسیده و بعضی از وطن پرستان از ۳۰ الی ۱۰۰ منات تلگرافا اعانه فرستاده بودند و چند مجلس عکس برداشته و مجلس با زنده باد ایران و زنده باد مشروطیت و طلب مغفرت به روح پرفتح شاهنشاه مشروطه خواه ختم شد .

فعلا در این مدرسه فارسی ابتدایی به اصول جدید و خط فارسی و روسی و صرف و نحو فارسی و عربی و حساب و جغرافیا و زبان روسی تدریس می شود . ای ایرانیان داخله ، به وحدانیت خدا سوگند بنده ۱۰ روز است از تهران برای معلمی این مدرسه به این بلد آمده ام و از وطن پرستی ایرانیان که در خارجه هستند تعجب دارم . تمام فکر و خیال و گفت و گوی آنها از ایران است و بس !



بر تمام ایرانیان لازم و بلکه واجب است که در انتخاب دویم و کلا جهت [مجلس] شورای ملی، به قدر ۵۰ نفر از ایرانی‌هایی که مدتی در خارجه مثل مصر و اسلا مبول و هندوستان و قفقاز و ترکستان و روسیه ساکنند، انتخاب نمایند که در درا شناخته و دوا نمایند، زیرا که حس و هیجان آنها غیر از برادران داخله است<sup>(۱۳)</sup> .»

در چنین شرایطی و در شهر عشق آباد بود که جریده «مجموعه ماوراء بحر خزر» انتشار می‌یافت و هدف آن تأثیر گذاری بر مخاطبین فارسی زبان - از جمله ایرانیان مقیم آن شهر - بود. به نوشته ادوارد براون، شماره سوم سال سوم آن جریده در روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ قمری انتشار یافت. صدر هاشمی شماره چهارم از سال چهارم آن جریده را که در ۱۳ ذی‌العقده ۱۳۲۷ قمری منتشر شده را چنین توصیف می‌کند:

«سرلوحه روزنامه عبارت از تصویر عقابی است که در حال پرواز است و در زیر آن به خط فارسی و روسی [عبارت] «مجموعه ماوراء بحر خزر» نوشته شده و نیز در عنوان روزنامه مجموعه ماورای بحر خزر «روزنامه مصور فارسی» قید گردیده و در زیر اسم روزنامه سال تاسیس آن (۱۳۲۲) ثبت شده است. قیمت آبونه در روسیه سالیانه ۳ منات، شش ماه ۲ منات و در بلاد خارجه سالیانه ۴ منات و ۵۰ کاپیک [تعیین شده است]. قیمت [درج] اعلان در صفحه اول ۳۰ کاپیک و در صفحه آخر ۲۵ کاپیک [است]. هر نمره این روزنامه از چهار تا هشت صفحه می‌باشد<sup>(۱۴)</sup> .»

انتشار مجموعه ماورای بحر خزر و نیز اقدامات مدیر آن، فیدروف، عکس العمل ایرانیان مقیم عشق آباد را به همراه داشت. یکی از آنها، طی نامه‌ای در ۱۳۲۵ قمری در مورد فیدروف و جریده‌اش نوشت:

«از همه بدبخت تر خفاش بود / گر عدوی آفتاب فاش بود»

فیدروف مدیر جریده «مجموعه ماوراء بحر خزر» یکی از ادبا و نویسندگان ادبیات روسیه می‌باشد. گویی که طینت این ادیب روسی را با کینه و دشمنی ملت اسلام عجین نموده‌اند. بغض و عداوت این کیش عالمگیر در فطرت او ودیعه و رهین است. این نویسنده کم تجربه هرگز قلمی برنداشته مگر به قدح ملت منیر اسلام و هیچ وقت مقاله‌ای ننگاشته مگر بر ضد اسلامیان، هیکل و صورت آن مرد با آن حالت ملون به صفرت [زردی]، فوق العاده به یک مجسمه فلز برنجی شبیه تر می‌نماید تا به یک انسان و مدیر و محرر جریده‌ای. طبیعت گویا از بقایای زردآب و صفر این هیات نازک نارنجی را به منزله تمثیل بغض و تصویر کینه در عالم شهود جلوه گر و موجود نموده و با یک لاچاری و لایمکن الاصلاح در جزو منادیان صراط رستگاری و سبیل فلاح که نگارندگان جراید و کوبک منیره عالم تحریر اند چون . . . . . در میان انداخته . . . . .<sup>(۱۵)</sup>

هر چند حدیث شهرت آن محرر روسی تا امروز از چهار دیوار خانه خودش قدم فراتر ننهاد و

جریده شریفه شان علاوه بر بدبختی کسب عداوت عموم پیروان محمد (ص) به هیچ وجه نیز محل توجه خاصه امت حضرت عیسی علیه السلام نگشته، بل با کمال شرمساری باید بگوییم اغلبی از ادبا و دانشوران و خیر خواهان ملت روس نیز از مطالعه نگارشات ایشان متنفر و مستکره می باشند. بلی، این مطالب را ادیب سمیع میرم فیدروف به روی بزرگواری خود نیاورده و موضوع توجه و اعتذار قرار نمی دهد و برخلاف از وجود خود بر خاک روسیه همان منت می نهد که «شاتوبریان» و «ولتر» و «ویکتور هوگو» و «ریشان» بر خاک فرانسه و یا «گوته» و «مللیس» بر اراضی آلمان و «شکسپیر» و «لرد بایرون» بر ممالک انگلیس و «وامبری» بر نواحی مجارستان و «احمد مدحت» و «کمال نامق» بر اراضی عثمانی و با اختر و پرورش و حبل المیتین بر وطن محترم ما ایران ثابت دارند.

در خصایل حسنه و سجایای انسانیت همچنان معلوم شده که بر فرض با سواری بر لکومتیف سریع السیر برقی جناب ادیب روسی آقای فیدروف حرکت کند، باز ممکن نیست فرق به فرض غرق مبارکش به دیدار مقدم آن جوانمردان حریت طلب مساوات جوی عدالت پرست، تقرب جوید، چون فاصله بین خیات عالیه آنان با افکار دانیه آقای فیدروف از زمین تا آسمان و از بهار تا خزان است. مگر در یک هنر لایق تقدیر است که آنان نیز به هر سرعتی ولو به سرعت سیر نور آفتاب حرکت کنند به گرد آقای فیدروف نخواهند رسید؛ آن یک هنر مخصوص و تردستی خارقه ای است که فیدروف با همان هنر ۳۰ هزار منات یک دفعه از یک نفر کنیرال درجه اول روسیه و ۶۰ هزار منات از یک کنیرال کیور ناطور متوفی لقمه راحه الحلقوم خود قرار داده این دو شهر الصیبت<sup>(۱۶)</sup> مملکت روسیه در صورتی که عالم را لقمه راحه الحلقوم خود تصور می کردند یک مبلغ هنگفت ایشان را آقای فیدروف بلعید. آیا هنر نیست؟ هنر است و بزرگ هنری است.

ادیب روس در قلمرو آخال حالا چندی است در مجله الاستبداد خود یعنی «زکریسیگی ایوزرونی» بدگویی و نکته گیری از مجلس انور شورای ملی ایران می کند و به بعضی کارهایی که خود مشغول بوده به مجلس انور مقدس منسوب می دارد. هر چند هرگز و هیچ وقت ادیب مومی الیه متلفت نیست و فهم آن را ندارد که بدانند این کلمات لایلیق اسباب نفرت قلوب عموم نوع پرستان و انصاف مندان عالم خواهد بود. فقط به همین خشنود است که با این افسانه های دروغین و قصه بی فروغ، افتضاحات و زرای مستبد هم خیال و هم رأی های «استالین» و به قول ملانصرالدین را که بر ضد دومای ایستادگی دارند و با حرکات عقیفه و اغراضات کثیفه و خیالات سخیفه، قریب است ارکان عدالت و بنیان تهذیب و مدنیت را مرتعش دارند و منهدم سازند، به درجه ای پرده پوشی کند. شاید مسأله ۳۰ هزار یا ۶۰ هزار تجدید یابد و آقای فیدروف از دارایی مبلغ معتناهی از همت مولا می شود.

دایه دهر که فیدروف را در مهد تربیت خود پرورده، همواره گله دارد که این پسرک خیر ندیده من از فطرت و طینت بر ضد انصاف و مروت خلق شده و طالب موهوم است و منکر معلوم. خیر خواه ظلم است و بدخواه عدل تاریکی را همی جوید و به طرف نور هرگز نپوید چنانچه مصداق حالش را فیلسوف اعظم اسلام جلال الدین در مثنوی گوید<sup>(۱۷)</sup>:

مه فشانند نور سگ عو عو کند / هر کسی بر طینت خود می تند

علاوه بر نویسنده نامه فوق، مؤید الاسلام مدیر حبل المتین کلکته نیز در نوشته کوتاهی ضمن تایید نکات آن نامه، هف از انتشار جریده «مجموعه ماوراء بحر خزر» را جلو گیری از نفوذ حبل المتین در میان ایرانیان و مسلمانان آسیای میانه، ذکر می کند و امین السلطان را متهم به مشارکت در آن می نماید. مؤید الاسلام می نویسد:

«نگارنده محترم را مخفی نماند (از ماست که بر ماست). اشاعه این اوراق از پول ایرانی شده و مقصود از اشاعه آن به خیال خودشان جلو گیری از مقالات حقانیه حبل المتین بود که علنا خیانت خاینین را افشا می نمود. همه کس می داند که این اوراق در چه وقت اشاعت و از سرمایه ای جاری گردید. هر کس صفحات دوره اول و دوم او را دیده به خوبی این سخن را تصدیق دارد که قداح حبل المتین و مداح امین السلطان بر ضد نامه مقدسه بود. مسلم است از چنین روزنامه ای جز قدح [مجلس] شورای ملی ایران، زینده نباشد، ولی مشهور است که در یار از دهان سگ نجس نتوان نمود<sup>(۱۸)</sup>».

بدین ترتیب در یک نمای کلی و از منظر مخاطبین جریده «مجموعه ماوراء بحر خزر» می توان تصویر دیگری از آن جریده، و شخص مدیر آن «فیدروف» و نیز انگیزه های تاسیس و تداوم انتشار مجموعه مزبور را ترسیم کرد. روس ها در جریان تحکیم استیلای شان بر ماوراء النهر و یا به تعبیر خودشان، ترکستان آن روزگار، به موانع فرهنگی برخورد کردند. نفوذ اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمین آن خطه، وجود کلنی نیرومند و قوی ایرانیان مقیم شهرهای مختلف ماوراء النهر که وابستگی خود را به وطن حفظ کرده و پس از شروع و پیروزی انقلاب مشروطیت، نه تنها وابستگی فوق تشدید شد، بلکه هر لحظه احتمال وقوع حوادث مشکل آفرینی برای استیلاگران روسی را ممکن می ساخت. در چنین فضایی، روس ها ترندها و اقدامات مختلف را انجام دادند که از آن میان و در چارچوب موضوع این شماره فصلنامه یاد، انتشار جریده ای برای تبلیغ فرهنگی و سیاسی اقدامات دولت روسیه و نیز مقابله با جریان های فرهنگی مسلط در ماوراء النهر، در دستور کار مقامات روسی قرار گرفت. در مقام عمل، نمونه های ارایه شده در مقاله حاضر و نیز سیر جریانات و حوادث ماوراء النهر در سال های ۱۹۰۹-۱۹۰۴ نشان داد انتشار «مجموعه ماوراء بحر خزر» توفیق چندانی در دستیابی به اهدافی که برای آن تعریف شده بود، پیدا نکرد.

بی‌نوشت‌ها:

۱- این ملاقات در طی بازگشت مظفرالدین شاه از دومین سفر اروپایی خود، در استانبول روی داد.

۲- هفته‌نامه حبل‌المتین. کلکته، نمره ۱۸، س ۸، ۲۱ شوال ۱۳۱۸ ق، صفحه ۱ و ۱۱

۳- همان، ش ۴۷، س ۸، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ ق، ص ۹.

۴- همان، ص ۱۰

۵- همان، ش ۱، س ۸، ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۱۸ قمری، ص ۲۲

۶- هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته، نمره ۱۸، س ۸، ۲۱ شوال ۱۳۱۸ ق، ص ۱۱

۷- گزارش کاملی از فعالیت مدرسه تربیت عشق‌آباد در سال ۱۳۱۸ قمری، در شماره ۹ سال هشتم هفته‌نامه حبل‌المتین (مورخ ۱۰ شعبان ۱۳۱۸ قمری، صص ۲۱ و ۲۲) و همچنین در شماره بعدی آن (ش ۱۰، ۱۷ شعبان ۱۳۱۸ قمری، صص ۱۴ و ۱۵) درج شده است.

۸- بنا به آمار موجود در همان سال‌ها «به موجب منشور رسمی وزارت معارف روسیه، در آن لشکر از جراید روزنامه، هفته‌گانه و ماهیانه (۱۳۵۰) روزنامه موجود است که (۱۰۷۸) به زبان روسی، (۱۳۰) به زبان پولاک یعنی له، (۵۵) به زبان آلمانی، (۲۳) به زبان لاتینی، (۹) به زبان مستون، (۷) به زبان ارمنی، (۶) به زبان گرجی، (۶) به زبان فرانسه، (۴) به زبان عبری قدیم، (۲) به زبان عبری متداول یهود، (۱) به زبان قین، (۱) به زبان آذربایجان، (۴) به زبان تاتار و (۱۷) به زبانهای مختلف است.»

هفته‌نامه حکمت، ش ۸۶۲، ۲۰ شعبان ۱۳۲۳ ق، ص ۹.

۹- به نقل از محمدصدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان ۱۳۶۲، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۱۰- جریده بشارت، ش ۲۴، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱

۱۱- هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۵، ش ۱۴، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۱۹

۱۲- همان، ش ۵۳، ص ۲۳

۱۳- جریده خورشید، ش ۵۷، ۱۴ رمضان ۱۳۲۵ ق، صص ۱ و ۲

۱۴- صدر هاشمی، همان، صص ۱۹۱-۱۹۲

۱۵- نقطه چین در اصل متن

۱۶- عبارت نامفهوم است.

۱۷- هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۸، جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص

۱۸- همان.